

# جایگاه حقوق معنوی آثار فرهنگی در حقوق ایران و فقه امامیه

نوع مقاله : مقاله پژوهشی

نویسنده

مرضیه نظرزاده

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، تحت نظر دکتر سید محسن رزمی، مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

## چکیده

پیشرفت علوم و تکنولوژی و تحول شگرفی که در دنیای کنونی به وجود آمده و با شتابی وصف ناپذیر استمرار دارد، نه تنها بشر را از تعالیم اسلام بی نیاز نساخته، بلکه او را بیش از پیش به آن وابسته کرده است. علم حقوق نیز با به پای دیگر علوم و فنون در مسیر پیشرفت روزافزون گام می بردارد و هر روز مسائلی نو را فراروی مکاتب مختلف حقوقی می نهد تا برای آن پاسخی درخور یابد. مسأله حقوق معنوی آثار فرهنگی از مسائل نوپیداست که این مقاله در زیر دو عنوان حقوقی و فقهی به بررسی آن در حقوق ایران و مشروعیت آن در فقه امامیه می پردازد.

## کلیدواژه‌ها

پدیدآورنده، حقوق مالی و اخلاقی، مشروعیت

## — اصل مقاله

### مبحث حقوقی

#### الف) پیشینه تاریخی حقوق معنوی در حقوق ایران

##### 1. مرحله فقدان قوانین

در ایران باستان و در گذشته های دور حق پدیدآورنده آثار ادبی به دلیل قدمت آن بر سایر آثار فرهنگی به رسمیت شناخته شده بود. این ادعایی است که شواهد مختلفی را در ایران آن روزگار می توان بر آن یافت. موضوع صله شاعران و نویسندگان که در عهد و زمان پادشاهان صفاری و سامانی و تا دوران های بعد وجود داشته است ریشه در عرف آن روزگار داشته که پدیدآورنده اثر را مستحق دریافت صله و جایزه و پاداش می دانستند. حمایت از حقوق مالی و اخلاقی پدیدآورنده مورد توجه بوده است. هر چند که از زمان پادشاهی تا پادشاه دیگر مسأله متفاوت بود و در دوره هایی حق مالی پدیدآورنده حمایت شده است ولی این اصل همیشه مورد قبول بوده که اثر از آن پدیدآورنده و به نام اوست. البته نقل اقوال دیگران بدون ذکر مأخذ و سند و انتساب اثر دیگران به خود. وجود داشته است در چنین مواردی عکس العمل پدید آورنده جز نکوهش و ذم اخلاقی و وعده عذاب الهی چیز دیگری نبود. (جواد عربیان/52)

##### 2. مرحله تدوین قوانین

شاید بتوان گفت مطرح نشدن حمایت های قانونی از حقوق پدیدآورندگان در لسان قوانین امری طبیعی باشد. به این دلیل که تا موضوعی به عنوان مشکل جامعه و نیاز در سطح جامعه به وجود نیاید. طرح نشدن آن در قالب قوانین امری طبیعی است. به علت تحولات اجتماعی و اقتصادی و صنعتی قوانین حقوق معنوی در جوامع اروپایی و غربی زودتر از ایران و سایر کشورها مطرح شد. (جواد عربیان/54)

در ایران پیش از عصر رضاشاه هیچ گونه قانونی درباره حقوق معنوی وجود نداشت. در طی دوران حکومت رضاشاه اولین قرارداد حقوق معنوی در ایران. بین دولت ایران و آلمان در آبان ماه 1309 توسط مجلس شورای ملی تأیید شد. اولین ماده این قرارداد مقرر می دارد هر قانونی که در زمینه حفظ حقوق پدیدآورندگان در ایران تصویب شد. اتباع آلمانی مانند اتباع ایرانی از آن استفاده خواهند کرد و اگر قانونی در آلمان تصویب شد. اتباع ایرانی مانند اتباع آلمانی از مزایای آن برخوردار خواهند بود. (علی مصادرات/ص 98)

نخستین رویکرد قانونی به مسأله حقوق معنوی باید در مواد 246، 247 و 248 از فصل یازدهم قانون جزای مصوب 15 مرداد 1310 جستجو کرد که گرچه این مواد پیش از آنکه در مقام شناسایی این حق باشند در موضع دفع تجاوز از آن بوده اند. به دنبال گسترش ارتباطات فرهنگی بین المللی و مشروط شدن این ارتباطات از سوی برخی از دولت های خارجی به تصویب قانون خاص برای حمایت از پدیدآورندگان و افزایش انتشار کتاب. نیاز به قوانین حمایت کننده از پدیدآورندگان روز به روز بیشتر شد. لذا در نیمه دوم سال 1334، 22 نفر از نمایندگان طرحی در 9 ماده و 2 تبصره تدوین و تقدیم مجلس شورای ملی کردند. این طرح پس از ارائه در جلسه علنی و ارجاع آن به کمیسیون فرهنگ در آنجایی دفاع ماند. پس از دو سال فترت. در سال 1336 به علت فشار هنرمندان و مؤلفان. دولت لایحه قانونی موسوم به (لایحه تألیف و ترجمه) مشتمل بر 16 ماده و 3 تبصره به مجلس سنا تسلیم کرد که باز هم باتوجه به اشکالات محتوایی همانند طرح قبلی عقیم ماند.

لایحه قانونی حفظ حقوق مؤلف به عنوان نتیجه مطالعات کنوانسیون های فرهنگ و دادگستری مجلس سنا که در اواخر بهمن 1338 در 18 ماده و 1 تبصره تهیه شده بود. به سرنوشت مواد پیشین دچار شد. در سال 1343 نیز وزارت اطلاعات طرحی با عنوان (مالکیت ادبی و هنری) در 97 ماده تهیه کرد که راه به جایی نبرد. (محمد مشیریان/136)

بالاخره در سال 1347 لایحه (حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان) که در سال 1346 به کوشش وزارت فرهنگ و هنر وقت با همکاری دست اندرکاران تهیه شده بود. در آبان ماه تقدیم مجلس شد و با نام (قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان) در 11 دی ماه 1348 در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. این قانون با 33 ماده و 3 تبصره. نظام حمایتی نسبتاً کاملی را پایه ریزی کرد. (ستار زركلام/14) آئین نامه اجرایی این قانون در تاریخ 4 دی ماه 1350 به تصویب هیأت وزیران رسید. پس از قانون 1348. تا سال 1379 به جز مقررات پراکنده. قانون دیگری در زمینه حقوق معنوی تدوین نشد.

باظهور کامپیوتر. لزوم حمایت از پدیدآورندگان بر نامه های رایانه ای یا نرم افزارها احساس می شد. در نتیجه در سال 1379 قانونی تحت عنوان (قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم افزارهای رایانه ای) تدوین شد. آیین نامه اجرایی این قانون که در سال 1383 به تصویب رسید.

قانون تجارت الکترونیکی سال 1382 آخرین مقرر قانونی است که بخشی را به حقوق معنوی به طور کلی اختصاص داده است.

خصوصیات آثار مورد حمایت

آثار و گونه های مختلف فرهنگی باید دارای ویژگی هایی باشد تا حمایت شوند. این ویژگی ها عبارتند از:

## یکم. محسوس بودن شکل اثر

مسلماً افکار و اندیشه‌ها تا زمانی که از حالت ذهنی خارج نگردند و در قالب امری عینی تجسم نیافته باشند قابل حمایت نیستند. (حمید آیتی/ص 77)

فکر بدون شکل به دارایی عمومی تعلق دارد و همه می‌توانند از آن برخوردار شوند. چیزی که متعلق به هنرمند و قابل حمایت است نحوه بیان و عرضه افکار شخصی یا افکار دیگری است. (مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی/ص 72) بنابراین طبق این معیار باید گفت که صرف یک ایده ابراز نشده مشمول حمایت نیست. (امیرصادقی نشاط/ص 19)

## دوم. اصیل بودن اثر

برای اینکه اثر فرهنگی مورد حمایت قرار گیرد اصالت آن ضرورت دارد. منظور از اصیل بودن اثر این است که اثر را پدیدآورنده خلق کرده باشد و اثر مظهر شخصیت پدیدآورنده و انعکاسی از افکار او باشد. (شیرین عبادی/ج 2، ص 107)

مفهوم اصالت در حقوق ایران تحت عنوان ابتکاری بودن اثر مورد توجه مقنن قرار گرفته است. ماده یکم قانون 1348 اثر را آن چیزی تعریف می‌کند که از راه دانش و هنر و یا ابتکار پدیدآورنده ایجاد می‌شود.

باتوجه به توصیفی که از اصالت اثر ارائه شد. مشخص می‌شود ابتکاری بودن اثر ویژگی‌های اصیل بودن را که همانا صدور و آفرینش اثر از پدیدآورنده است. تأمین می‌کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که ابتکاری بودن اثر مترادف اصیل بودن آن است نه به معنای نو و بی سابقه بودن آن.

هرچند آثار فرهنگی اغلب تازگی دارند. تازگی و نو بودن شرط ضروری برای حمایت از این آثار نیست. عنصر اصلی در حمایت از آثار فرهنگی این است که نقش شخصیت پدیدآورنده در اثر مورد نزاع مشخص شود. از این رو اثر نه تنها به خلق چیزی که قبلاً موجود نبوده گفته می‌شود به آن چیزی اطلاق می‌گردد که از طریق مشاهده آثار قبلی ایجاد شده است. (امیرصادقی نشاط/ص 83)

نباید دو مفهوم اصالت و نو بودن را یکی دانست و پدیدآورنده اثر فرهنگی را به این دلیل که اثر مخلوق او دارای تازگی نیست از حمایت قانونی محروم کرد. همین که اثر قابل انتساب به پدیدآورنده و ناشی از تراوش‌های فکری او محسوب شود. باید مورد حمایت قرار گیرد. صرف نظر از اینکه علاوه بر اصالت نو باشد یا نه. (ستار زرکلام/ص 47). اصالت یا مطلق است یا نسبی. اصالت مطلق است زمانی که اثر بر مبنای اثری که قبلاً ایجاد شده پدید نیامده باشد و اصالت نسبی است هنگامی که اثر در عین حال که برخی عناصر شکلی خود را از یک اثر از پیش موجود گرفته خود نیز دارای تازگی‌هایی باشد. مانند آثار اقتباسی. فایده عملی تفکیک بین اصالت مطلق و اصالت نسبی در این است که پدیدآورنده اثری که دارای اصالت مطلق است بدون هیچ قید و شرطی از حق مؤلف برخوردار می‌شود در حالی که پدیدآورنده اثری که اصالت نسبی دارد باید حقوق مادی و معنوی پدیدآورنده اثری را که مبنای اثر او بوده رعایت کند.

## سوم. چاپ یا پخش یا نشر یا اجرای اثر برای نخستین بار در ایران

مطابق ماده 22 قانون 1348 حمایت قانون از حقوق مادی اثر زمانی است که برای نخستین بار در ایران چاپ یا نشر یا اجرا شده باشد. بنابراین اگر اثری قبلاً در کشور دیگری چاپ یا نشر یا پخش یا اجرا شده باشد از حمایت‌های قانونی در ایران برخوردار نخواهد بود. در این مسأله فرقی نمی‌کند که پدیدآورنده اثر ایرانی باشد یا خارجی. فقط باید برای بار اول در ایران نشر شده باشد.

از مفاد ماده چهارم قانون 1348 مبنی بر اینکه حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و همچنین ماده 22 همین قانون چنین استنباط می‌شود که لزوم شرط نخستین انتشار در ایران فقط برای حمایت از حقوق مادی پدیدآورنده است. حقوق معنوی پدیدآورنده بدون رعایت این شرط نیز قابل حمایت است.

## چهارم. مالیت داشتن اثر

معیار مالیت داشتن یک اثر در ایران تنها به ارزش اقتصادی آن نیست بلکه باید مالیت داشتن آن باتوجه به عرف و نظم عمومی و اخلاقی حسنه سنجیده شود. چون در نظام قانونی کشور که مبتنی بر موازین شرعی است آثاری هستند که ارزش اقتصادی دارند اما چون مبادله آنها برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است مورد حمایت قانون قرار نمی‌گیرد. مثل فیلمی مستهجن شعری توهین‌آمیز. مجسمه ای عریان. صوت غنایی یک زن و نظایر آن که در این صورت‌ها اثر قابل حمایت نخواهد بود. (حمید آیتی/ص 82)

## پنجم. اعلان مشخصات

در ایران فقط ماده چهارم قانون 1352 اشاره دارد که درج علامت (P) لاتین داخل دایره روی صفحات یا نوارهای موسیقی یا صوتی برای حمایت از آنها الزامی است. به استناد صفحات و نوارهای موسیقی و صوتی. دارا بودن مشخصات یا علامات خاصی در روی آثار از شرایط حمایت در ایران نیست و لازم نیست علامت خاصی روی آثار درج شود. (ساناز الستی/ص 40)

## ششم. ثبت اثر

ثبت اثر از شرایط حمایت قانونی در ایران نیست. یعنی آثار بدون اینکه تشریفات ثبت را طی کرده باشند در صورتی که سایر شرایط را دارای باشند از حمایت برخوردار خواهند بود. واژه (می تواند) در ماده 21 قانون 1348. نمایانگر اختیاری بودن ثبت یک اثر در ایران است. ولی از جهاتی که بیشتر به سود پدیدآورنده است، ثبت اثر امری ضروری به نظر می آید. از جمله اینکه عمل ثبت، اماره شناسایی مالک است و در هنگامی که حقوق مادی و معنوی او در معرض تجاوز قرار می گیرد. در مقام اثبات ادعای در دادگاه مفید خواهد بود و به اصطلاح اثر شکلی دارد. دوم آنکه در موارد ثبت و تودیع (منظور از تودیع آن است که نسخه هایی از اثر به مراکز خاصی که دولت تعیین می کند قبل از انتشار تسلیم گردد) اثر می تواند مبنای انتشار اثر و مدت حمایت قانونی به حساب آمده و در استیفای حقوق مادی او مؤثر باشد. (حمید آیتی/83.82)

## انواع آثار مورد حمایت

به موجب ماده دوم قانون 1348 (اثرهای مورد حمایت این قانون) به شرح زیر است:

1. کتاب، رساله، جزوه، نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی، فنی، ادبی و هنری؛
2. شعر، ترانه، سرود و تصنیف به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد؛
3. اثر سمعی و بصری که به منظور اجرا در صحنه نمایش، پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد؛
4. اثر موسیقی که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد؛
5. نقاشی، تصویر، طرح، نقش، نقشه جغرافیایی، ابتکاری، نوشته ها و خطهای تزئینی و هرگونه اثر تزئینی و اثر تجسمی که به هر طریق و روش به صورت ساده یا ترکیبی به وجود آمده باشد؛
6. هرگونه پیکره (مجسمه)؛
7. اثر معماری از قبیل طرح و نقشه ساختمان؛
8. اثر عکاسی که با روش ابتکاری و ابداع پدید آمده باشد؛
9. اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی، نقشه قالی و گلیم؛
10. اثر ابتکاری که بر پایه فرهنگ عامه (فولکلور) یا میراث فرهنگی و هنری ملی پدید آمده باشد؛
11. اثر فنی که جنبه ابداع و ابتکار داشته باشد؛
12. هرگونه اثر مبتکرانه دیگر که از ترکیب چند اثر از اثرهای نامبرده در این فصل پدید آمده باشد.

## اقسام حقوق مالی پدیدآورنده

پدیدآورنده دارای حق انحصاری هرگونه بهره برداری مالی از اثر است. مهم ترین حقوق و امتیازات مالی پدیدآورنده در ایران به این قرار است.

## یکم. حقوق نشر و تکثیر

درخصوص حق نشر در حقوق ایران و سایر کشورها تعبیرهای مختلفی وجود دارد. اگر حق نشر را به معنای حق افشا و آشکار ساختن اثر در نظر بگیریم از مصادیق حقوق معنوی خواهد بود و همچنین اگر به معنای نمایش باشد. همان طور که ماده ششم آیین نامه اجرایی قانون 1379 چنین کرده است. اما گاهی حق نشر را مترادف حق تکثیر به کار می برند که در این مورد در واقع باید از حق انتشار سخن گفت.

پدیدآورنده با نشر اثر ضمن در اختیار عموم قرار دادن آن به بهره برداری مالی از آن دست می یابد.

نشر و تکثیر را هر عملی توصیف کرده اند که (منجر به ساختن یا تهیه نمونه های دیگری از اثر اصلی می شود. از جمله ضبط مکانیکی بر روی نوارهای ضبط صوت، صفحات موسیقی، نوارهای ویدئویی، چاپ و افست کتاب، عکاسی، گراور، کلیشه، قالب ریزی، تهیه نگاتیوها، فیلم های سینمایی، انتقال بر روی دیسک های کامپیوتری و میکروفیلم و نظایر آن). (حمید آیتی/ص 125)

## دوم. حق عرضه و اجرا

(عرضه) به معنای در دسترس قرار دادن یا نمایش دادن اثری شنیداری یا دیداری برای عموم و (اجرا) به معنای نمایش زنده و مستقیم اثر برای عده ای است. (حمید آیتی/ص 125) ماده پنجم قانونی 1348 مصادیقی از آن را در بندهایی مختلف بر شمرده است.

از آنجا که پدیدآورنده هر اثر، بیش از دیگران، آگاه به مفاهیم ذهنی خود ساخته است، در صورت توانایی در امر ترجمه اثرش به زبانی بیگانه، نسبت به خلق اثری گویاتر و قابل فهم تر، بر مترجمی غیر خود اولویت دارد. (حمید آیتی/ص 128)

#### چهارم. حق بهره مندی از پاداش و جایزه

از حقوق مالی که بر اساس قوانین ایران برای پدیدآورنده شناخته شده، حق بر خور داری از پاداش و جایزه نقدی است که در مسابقات علمی و فرهنگی به اثر تعلق می گیرد. پس پدیدآورنده مستحق دریافت هرگونه پاداش و جایزه ای است که به طور مستقیم نتیجه فعل اوست. (جواد عربیان/ص 95)

#### پنجم. حق اقتباس، تلخیص، تبدیل و گردآوری

بند ششم ماده پنجم قانون 1348، به پدیدآورنده اجازه داده تا حق استفاده از اثرش را در کارهای علمی، ادبی، صنعتی، هنری و تبلیغاتی به غیر واگذار د. نظیر چنین اجازه ای در بند هفتم همان ماده برای اقتباس از اثر در فراهم کردن آثار دیگر به پدیدآورنده اعطا شده است. ماده هفتم قانون مورد اشاره نیز تأکید کرده است که نقل قول یا اقتباس از اثر پدیدآورنده برای مقاصد ادبی، علمی، فنی، آموزشی و تربیتی باید در حد متعارف باشد. بدیهی است وقتی پدیدآورنده حق واگذاری این حقوق را به دیگری دارد خود به طریق اولی می تواند از آنها بهره مند شود و به عبارتی از اثر خود اقتباس کند یا آن را تلخیص نماید. همچنین با توجه به مراحت بند پنجم ماده پنجم قانون 1348، پدیدآورنده یک اثر نوشتاری می تواند آن را به زبان دیگر ترجمه کند که در واقع شکلی از تبدیل است.

هر چند قانون ایران بر حق پدیدآورنده برای گردآوری مقالات یا سخنرانی ها تصریح نکرده است، این حق از بند ششم ماده پنجم قانون 1348 که استفاده از اثر را در کارهای علمی، ادبی، هنری و تبلیغاتی را مجاز می دارد قابل استنباط است.

در زمینه برنامه های رایانه ای نیز درباره ماده دوازدهم آیین نامه اجرایی قانون 1379، حق اقتباس و بهره برداری از نرم افزار برای پدیدآورنده آن پیش بینی شده است. بدیهی است وقتی که اشخاصی غیر از پدیدآورنده نرم افزار می توانند از نرم افزاری برای ایجاد نرم افزارهای مکمل یا سازگار استفاده کنند. پدیدآورنده برای استفاده از این حق اولویت خواهد داشت. (ستار زرکلام/ ص 173-174)

جنبه های دیگری از حق مالی همچون حق تعقیب، حق پخش، حق الزحمه اجاره یا عاریه، حق دسترسی به نسخه های اثر و... مورد توجه برخی نظام های حقوق قرار گرفته است که در حقوق ایران به عنوان حق مالی پیش بینی نشده است. منظور از انحصار این حقوق، آن است که فقط شخص پدیدآورنده و نه اشخاص دیگری که احتمالاً در ایجاد خلق اثر با او همکاری داشته اند، از این حقوق بهره مند شود.

بر اساس ماده پنجم قانون 1348 پدیدآورنده می تواند حقوق مالی خود را به دیگران واگذار د.

#### خصوصیات حقوق مالی پدیدآورنده

حقوق و امتیازات مالی پدیدآورنده دو خصوصیت عمده دارد.

#### یکم. قابل انتقال بودن

به موجب ماده پنج قانون 1348 پدیدآورنده می تواند استفاده از حقوق مالی خود را به دیگری انتقال دهد. پدیدآورنده می تواند همه حقوق مالی خود را یک جا به یک شخص واگذار کند و یا برخی از حقوق خود را به یک شخص و برخی را به شخص دیگری منتقل کند.

حقوق مالی ممکن است به طور اختیاری و قراردادی یا به صورت قهری و خارج از اراده و اختیار پدیدآورنده به دیگری انتقال یابد. (باقر انصاری/ص 223)

انتقال اختیاری حقوق مالی به وسیله پدیدآورنده در پنج شکل تصور می شود:

1. انتقال حق به شخص حقیقی؛

2. انتقال حق به شخص سفارش دهنده.

3. انتقال حق به استخدام کننده.

4. انتقال حق به شخص حقوقی.

5. انتقال حق به موصی له (لهم).

انتقال قهری نیز به دو شکل امکان می پذیرد:

انتقال حق وارث یا ورثه و دیگر انتقال حق به توقیف کننده (در صورتی که اثر انتشار یافته باشد طلب کار می تواند حق مالی پدیدآورنده را توقیف نماید).

## دوم. موقت بودن

حق بهره برداری مالی از اثر که به دیگری انتقال می پذیرد محدود به زمانی معین است و در قانون هر کشوری مدت زمان آن متغیر و متفاوت است. (حمید آیتی/ص 120)

## حقوق غیر مالی یا حقوق اخلاقی

پدیدآورنده یک اثر فکری علاوه بر حقوق مالی پاره ای حقوق و امتیازات غیر مالی دارد که مربوط به شخصیت اوست. این حقوق را (حقوق اخلاقی) می نامند که به شرح ذیل است:

1. حق افشای اثر

از حق افشای اثر گاهی به (حق تصمیم گیری در مورد انتشار اثر) یا (حق عرضه اثر به عموم) و (حق انتشار) نیز تعبیر می کنند که شاید (حق افشا) مناسب ترین انتخاب باشد: زیرا این اصطلاح بیانگر مطلع کردن عموم بر چیزی ناشناخته است. (کلود کلمبه/ ص 80)

حق افشای اثر حقی است انحصاری که به موجب آن پدیدآورنده در خصوص ارائه یا عدم ارائه اثرش به عموم تصمیم می گیرد. (ستار زرکلام/ص 111)

2. حق انتساب اثر

برخی حقوق دانان این حق را حق حرمت نام و عنوان حق سرپرستی حق ولایت بر اثر و حق ابوت نام می گذارند. شاید همان گونه که پدر حق دارد نام خانوادگی خود را بر فرزندش بگذارد. پدیدآورنده نیز حق دارد نام خود را بر روی اثرش بگذارد. به موجب این حق پدیدآورنده می تواند حق انتشار اثر را با نام و عنوان خود بخواهد (جواد عربیان/ ص 102) و مانع از انتشار اثری شود که به هر علت نام او را به عنوان پدیدآورنده حذف کرده است. (حمید آیتی/ص 138) همچنین حق دارد اثرش را با نام مستعار افشا و منتشر کند یا به طور کلی از درج تمام یا بخشی از نام و عنوان خود بر روی اثر خودداری کند. (ستار زرکلام/ ص 111) حق انتساب اثر و حرمت عنوان حقی است که همواره با اثر خواهد بود و فوت پدیدآورنده تأثیری در آن نخواهد داشت.

(سیدابوالقاسم نقیبی/ ص 274)

3. حق احترام به اثر

از دیگر حقوق اخلاقی پدیدآورنده حق احترام به اثر است که با عناوین حق حرمت اثر. حق حفظ تمامیت نیز به کار می برند.

به موجب این حق پدیدآورنده حق دارد در اثر خود تغییراتی دهد. چیزی اضافه یا حذف کند و یا اینکه جا به جا نماید و حتی نظریه هایی کاملاً مخالف با نظریه های قبل اراده دهد: چرا که با پیشرفت علم و دستیابی به اطلاعات تازه و پویایی اندیشه در گذر زمان مکان تحول برای پدیدآورنده فراهم می شود. (حمید آیتی/ ص 140) همچنین به موجب این حق پدیدآورنده می تواند هرگونه تغییر. تحریف و اضافات را در اثرش منع کند: چرا که اثر به نوعی شخصیت پدیدآورنده را بیان می کند. لذا هرگونه آسیبی به اثر. آسیب به شخص پدیدآورنده محسوب می شود. (ستار زرکلام/ ص 119)

4. حق رجوع

حق عدول. حق استرداد. حق اصلاح تعابیر دیگری برای حق رجوع هستند. براساس این حق وقتی پس از انتقال حق بهره برداری مالی و حتی پس از انتشار اثر. اندیشه های پدیدآورنده متحول یا تحریف می گردد و اثر مزبور دیگر بازتاب دیدگاه های فکری و هنری او نیست. همچنین در مواردی که اعتقادات فلسفی علمی اخلاقی یا هنری پدیدآورنده بعد از نشر تغییر می یابد. این امکان به منزله حقی اخلاقی برای پدیدآورنده به شمار می رود که بتواند اثر خود را پس بگیرد و یا اصالت یا تغییرات لازم را در آن بدهد. (ستار زرکلام/ص 122.120)

این حق در ایران نیست و حقوق ایران در خصوص اعمال این حق سکوت اختیار کرده است. (ستار زرکلام/ص 125)

## خصوصیات حقوق غیر مالی یا اخلاقی پدیدآورنده

حقوق و امتیازات اخلاقی پدیدآورنده دو خصوصیت عمده دارد:

1. غیر قابل انتقال بودن

ماده چهار قانون 1348 در این باره اعلام کرده است: (حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیر قابل انتقال است).

طبیعت و هدف این حقوق اقتضا می کند که همانند دیگر حقوق شخصی و مرتبط با شخصیت غیر قابل نقل و خارج از قلمرو داد و ستد باشد.

نظرات مختلفی در خصوص غیر قابل انتقال بودن حقوق اخلاقی ابراز شده است:

یکم. از یک سو حمایت از شخص پدیدآورنده اقتضا می کند که حقوق اخلاقی او بعد از مرگ به وسیله جانشینان او اعمال گردد و از سوی دیگر چون ماده چهار این حقوق را محدود به زمان ندانسته است. از این رو با فوت پدیدآورنده از میان نمی رود و در ضمن ماده 26 قانون 1348 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را شاکی خصوصی در مورد تجاوز به حقوق اخلاقی نام برده است. بنابراین اعمال حقوق اخلاقی بعد از فوت پدیدآورنده با کسانی است که وارث حقوق مالی او هستند و بعد از پایان مدت حمایت از حقوق مالی وزارت خانه یادشده قائم مقام

پدیدآورنده در خصوص حقوق اخلاقی او خواهد بود. بنابراین حقوق اخلاقی به طور مطلق غیر قابل انتقال نیست و به موجب ارث یا وصیت قابل انتقال است. (سیدحسین صفایی/ص 87) دوم، با توجه به تناقضی که در ماده چهار قانون 1348 وجود دارد؛ زیرا از یک طرف حقوق اخلاقی را غیر قابل انتقال می داند و از طرف دیگری بیان می کند که محدود به زمان و مکان نیست احتمال دارد که قانون گذار تنها مفهوم غیر قابل انتقال بودن حق معنوی را در زمان حیات پدیدآورنده اراده کرده باشد. بنابراین وارثان درباره هر چه مربوط به حفظ و پاسداری از اثر است حق خواهند داشت اما اقدام به هر عملی که به شخصیت علمی پدیدآورنده و به محتوای اثر خدشه زند نیز از وارثان یا هر کس دیگر غیر مجاز و غیر قانونی است. (عباس سعیدی فر/ص 63) سوم، حقوق مربوط به شخصیت قابل واگذاری به دیگری نیست اما پاره ای از نویسندگان حقی را که پدیدآورنده به اثر خود دارد قابل انتقال و آن را استثنایی بر قاعده انتقال ناپذیر بودن حقوق غیر مالی می دانند. حقوق مالی در شمار سایر اموال پدیدآورنده به باز ماندگان او می رسد. اما حقوق اخلاقی را که در واقع خاص نویسنده و جزء شخصیت پدیدآورنده است وارثان او می توانند همان طور که هست اجرا کنند ولی اصل حق به ایشان منتقل نمی شود. چنان که پدیدآورنده می تواند نوشته خود را به کلی دگرگون سازد. نظرهای مخالف گذشته خود بدهد یا آن را از بین ببرد ولی باز ماندگان او چنین اختیاری ندارند. پس می توان گفت حقوق اخلاقی پدیدآورنده به صورت تکلیفی به باز ماندگانش می رسد و استثنایی بر قاعده انتقال ناپذیر بودن حقوق اخلاقی محسوب نمی شود. (ناصر کاتوزیان/ص 321.320)

2. غیر موقت و دائمی بودن

همان طور که گذشت ماده چهار در این باره مقرر کرده است که حقوق اخلاقی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست، یعنی با مرور زمان ساقط نمی شود و محل اقامت پدیدآورنده یا محل انتشار و عرضه اثر و هر عامل مکانی دیگر در آن بی تأثیر است. (علی رضا نوروزی/ص 57) بنابراین دائمی است و مانند حقوق مالی موقتی نیست. (عبدالرزاق احمد السنهوری/ص 408)

در سایر موارد این قانون نیز به طور ضمنی به دائمی بودن حقوق اخلاقی اشاره شده است. مانند موارد دوازده سیزده و شانزده که از مفهوم مخالف این مواد استنباط می شود حقوق اخلاقی محدود به زمان خاصی نیست. (باقر انصاری/ص 213)

بنابراین خصوصیت قانون ایران از حقوق اخلاقی آثاری که برای نخستین بار در ایران منتشر نشده باشد حمایت کرده است و به اشخاص اجازه نداده که به حقوق اخلاقی پدیدآورندگان این آثار تجاوز کنند. هر چند که حقوق مالی آنان را حمایت نکرده است. (جواد عربیان/ص 107)

مدت حمایت

قاعده کلی در حقوق ایران این است که حقوق مالی پدیدآورنده در طول حیات او معتبر است و بعد از مرگ هم طبق ماده دوازده قانون 1348. به مدت سی سال متعلق به وارثان یا شخصی است که این حقوق به موجب وصیت به او منتقل شده است. (ساناز السستی/ص 40) اگر وارث یا مومی له برای بهره برداری از اثر وجود نداشت همه حقوق مالی برای مدت سی سال متعلق به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواهد بود. قانون گذار در مورد آثار خصوصی این مدت را افزایش یا کاهش داده که به شرح ذیل است:

1. اثر مشترک

بر اساس تبصره ماده دوازده قانون 1348 مدت حمایت از اثر مشترک سی سال بعد از فوت آخرین پدیدآورنده است.

2. اثر سفارشی

بر طبق ماده سیزده قانون 1348 حقوق مالی اثر سفارشی تا سی سال از تاریخ پدید آمدن اثر متعلق به سفارش دهنده است. مگر آنکه برای مدت کمتر یا ترتیب محدودتری توافق شده باشد. (ساناز السستی/ص 48) بر اساس ماده پانزده همین قانون پس از انقضای این مدت، حقوق مذکور در صورت حیات پدیدآورنده متعلق به خود او و در غیر این صورت طبق ماده دوازده تا مدت سی سال بعد از فوت از آن ورثه پدیدآورنده یا مومی له خواهد بود. (سیدحسین صفایی/ص 81)

3. اثر واگذار شده

مطابق ماده چهارده قانون 1348 هرگاه بهره برداری مالی از اثر به موجب قرارداد به دیگری منتقل شده باشد انتقال گیرنده می تواند تا سی سال پس از واگذاری از اثر بهره برداری کند مگر اینکه برای مدت کمتری توافق کرده باشد. پس از انقضای مدت طبق ماده پانزده قانون مذکور عمل می شود. (جواد عربیان/ص 48)

4. اثر متعلق به شخص حقوقی

بند دو ماده شانزده در مورد این گونه اثر مقرر می دارد:

هرگاه شخص حقوقی باشد یا حق استفاده از آن به شخص حقوقی واگذار شده باشد. حقوق مادی پدیدآورنده از تاریخ نشر یا عرضه به مدت سی سال مورد حمایت این قانون خواهد بود.

(سیدحسین صفایی/ص 83)

**مبحث فقهی**

مسئله حقوق معنوی جزء مسائل مستحدثه فقهی و حقوقی است که در هیچ کدام از ابواب فقهی کتب فقهی قدیم یافت نمی شود. طرح نشدن موضوعی تحت عنوان حقوق معنوی در بین فقها و آثار آنها شاید کاملاً طبیعی باشد. زیرا موضوعی چنین مشکل و معضل در سطح جامعه مطرح نبوده است. اما از زمانی که موضوعی چنین در سطح جامعه مطرح شد فقیهان برای رفع تحیر مکلان و با درک شرایط زمان و مکان به تبیین مسئله و بیان حکمی فقهی آن میبادرت ورزیدند.

این مقاله با استفاده از منابع فقهی به بررسی و تحلیل این مسئله پرداخته است:

## 1. دلیل عقلی

عقل از دلایلی است که برای مشروعیت حقوق معنوی به آن استدلال می‌کنند. این دلیل مبتنی بر مقدماتی است. مقدمه اول: هر کس شایستگی بیشتری برای تصرف در اعمال و نتایج اعمال خود دارد. این اولویت باتوجه به موقعیت دیگران است. یعنی اینکه یک شخص می‌تواند در اعمال خود تصرف کند. ولی دیگران چنین شایستگی را به لحاظ عقلی ندارند. مقدمه دوم: این اولویت مشروط به این است که خداوند به لحاظ اولویت خود بر همه انسان‌ها، به دیگران اجازه تصرف در اعمال شخص را ندهد. بنابراین اگر خداوند در جایی اجازه داد که دیگران در اعمال و نتایج اعمال شخص تصرف کنند. حکم او پذیرفته می‌شود و موضوع حکم عقلی از میان می‌رود. در نتیجه اگر خداوند به دیگران اجازه نداده باشد که در اعمال و نتایج اعمال دیگران تصرف کنند. حکم عقلی مبنی بر شایستگی تصرف شخص صاحب اعمال به قوت خود باقی است و از آنجا که پدیده‌های فکری اختراع و ابداع و تألیف عمل پدیدآورنده و قابلیت انتشار وسیع آن به وسیله ابزار مکانیکی نتیجه عمل پدیدآورنده محسوب می‌شود. بنا به دلیل عقلی فوق فقط پدیدآورنده حق تصرف در آنها را دارد. (محمود حکمت نیا/ص 415) به عبارت دیگر دلیل عقلی بر مشروعیت حقوق معنوی دلالت می‌کند و کسانی که منکر مشروعیت حقوق معنوی هستند باید دلیل خاص بر عدم اعتبار بیاورند و از آنجا که شارع در جایی عدم اعتبار حقوق معنوی را اعلام نکرده است. پس حقوق معنوی اعتبار دارد. اشکالی که به این استدلال شده این است که دلیل عقلی فقط بر اولویت تصرف در اعمال دلالت می‌کند. نه نتایج اعمال. آنچه مشروعیت تصرف در نتیجه اعمال را موجه می‌کند. بنای عقلاست نه دلیل عقل. از این رو استدلال یاد شده دلیل مستقل محسوب نمی‌شود و به همان بنای عقلا برمی‌گردد. (کاظم حائری الحسینی الحائری/ص 162) این اشکال نیز بر این فرض استوار است که موضوع حقوق معنوی را امری جدا از پدیدآورنده بدانیم نه اینکه موضوع را امری ذهنی تلقی کنیم که قوام آن به پدیدآورنده است. در صورتی که موضوع امر فکری را ذهنی بدانیم دلیل عقلی جریان می‌یابد. توضیح اینکه ریشه حقوق معنوی در عمل بیان پدیدآورنده است و او بر این عمل اولویت و سلطنت دارد یعنی اینکه شخص دیگری نمی‌تواند عمل ار سال پیام از جانب پدیدآورنده به دیگری را انجام دهد. (محمود حکمت نیا/ص 417) امروز در تمام جوامع عقلایی و نظام‌های حقوق دنیا مسئله حقوق معنوی جزء حقوقی است که عقلا بما هم عقلا برای آن ارزش قائلند و آن را مختص به صاحب حق و پدیدآورنده می‌دانند. به طوری که غیر از او کسی حق استفاده از این حق را ندارد مگر با اجازه او.

## 2. بناء عقلا

بنای عقلا نقش بسیار مهم در بنیان احکام شرع دارد. مانند حجیت ظهورات. حجیت خبر ثقه. قرار دادهای اجتماعی پیمان‌ها و عهدنامه‌ها. مالکیت‌های فکری و معنوی و دیگر اموری که در ارتباط با احکام شرع هستند و می‌توانند حالت یا موضوع حکم را عوض کنند و در نتیجه حکم شرع نیز عوض می‌شود. آیا بنای عقلا حقوق معنوی را نیز مشروع می‌داند و آن را قبول می‌کند یا خیر؟ درباره بنای عقلا در حقوق معنوی دو احتمال ممکن است طرح شود: احتمال اول: سیره و بنای عقلا در حقوق معنوی بنای جدیدی نیست و تنها مصداقی به مصادیق این بنا اضافه شده است. نمونه روشن توسعه در مصداق بنای خردمندان در مصداق حیات است. با این توضیح که در زمان‌های قدیم حیات به وسیله دست و ادوات غیر ماشینی صورت می‌گرفت و هر کس که می‌توانست مقداری از مباحات را حیات کند آن را مالک می‌شد. اما امروزه حیات با ماشین‌های مکانیکی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر با صنعتی شدن جامعه ابزارهای حیات از ابزارهای دستی به ابزارهای ماشینی گسترش یافته است. بی تردید وجود بنای عقلا در پذیرش ملکیت حیات‌کننده هم اکنون نیز اجرا می‌شود و ابزارهای ماشینی تغییری در بنای عقلا به وجود نمی‌آورد. (کاظم حائری الحسینی الحائری/ص 160) اکنون درباره حقوق معنوی این احتمال وجود دارد که سیره موجود صرفاً توسعه در مصداق باشد و تغییری در اصل بنا به وجود نیامده باشد. یعنی اینکه فقط امور فکری به عنوان (مال) معرفی شده باشد.

برخی از فقیهان درباره این احتمال نوشته‌اند:

منشأ اولیه مالکیت اعتباری در ارتکاز عقلا دو چیز است: حیات و ساخت یا کار.

حیات موجب ملکیت اشیای منقول و صنعت و کار موجب ملکیت اشیای غیر منقول می‌شود. مثل احیای اراضی و عمران آن و حفر چشمه و مانند آن. از اینجا نیز می‌توان گفت که صنعت و کار اختصاص به اشیای مادی غیر منقول ندارد. بلکه در امور معنوی نیز جریان می‌یابد. بنابراین نویسنده کتاب سازنده شخصیت معنوی است که عبارت است از وجودی تجربیدی کتاب و چه بسا زحمت یک نویسنده به مراتب بیشتر از کسی باشد که زمینی را احیا یا آن را آباد نموده است. همچنین در مواردی کار نویسنده به تألیف و جمع و ترتیب مطالب منحصر نشده بلکه دست به ابداع و ابتکارهای جدید می‌زند.

به عبارت دیگر کبرای کلی در ذهن خردمندان این است که کار و صنعت و ساخت موجب ملکیت است به نحوی که این کبرای کلی شامل ساخت امور مجرد و معنوی نیز می‌گردد.

احتمال دوم: بنای خردمندان و عقلا در حقوق معنوی بنای جدیدی است و در حقیقت در ارتکاز آنها توسعه به وجود آمده است. این توضیح که بنای عقلا در زمان شارع فقط درباره حیات و کار و صنعت، فقط ناظر به اموری مادی بوده است و شارع تنها همین مقدار از بنا را امضا کرده ولی با پیدایی صنعت و توسعه نشر خردمندان به اعتبار حقوق معنوی درباره امور غیرمالی نیاز پیدا کرده‌اند و اگر کار و حیات در این امور را موجب ملکیت می‌دانند در حقیقت در مبنا و ارتکاز خود توسعه داده‌اند. در نتیجه بنای عقلا در این موضوع جدید است.

در تأیید این احتمال می‌توان به پیرامون ماهیت موضوع و ماهیت رابطه میان پدیدآورنده و پدیده فکری اشاره کرد که با وجود اینکه خردمندان امروزه بر اصل اعتبار مالکیت فکری اذعان دارند درباره موضوع و رابطه میان پدیدآورنده و پدیده فکری وحدت نظر ندارند و هر دیدگاهی بنا به زیرساخت‌های خود. تقریری خاص از مالکیت فکری ارائه می‌دهد. بنابراین نمی‌توان نتیجه گرفت که بنای خردمندان امروزه دقیقاً بر سر توسعه مصداق است بلکه مسلم این است که خردمندان امروزه حقوق معنوی را به رسمیت می‌شناسند و این بنای امری جدید است.



باوجود این اشکال را می توان چنین پاسخ داد که اگر چه ممکن است بگوییم خردمندان با توسعه در ارتکاز خود درباره تحصیل ملکیت، مالکیت فکری و حقوق معنوی را به رسمیت شناخته اند این سخن به معنای عدم توسعه در مصداق نیست؛ زیرا اصطلاح مالکیت فکری در این باره موضوعیت ندارد که از فهم و ارتکاز عقلا درباره ملکیت سخن بگوییم، بلکه مسلم است که عقلا موضوعی جدید را برای عنوان کلی (حق) شناخته اند و آن را مشروع می دانند. هر چند پیرامون ماهیت حق و جایگاه آن در ساختار حقوقی اختلاف نظر دارند و همین مقدار برای مصداق تلقی شدن حقوق معنوی کافی است.

خلاصه اینکه حقوق و مالکیت معنوی صرفاً توسعه در مصداق تلقی می شود و توسعه در مصداق اگر با منعی مواجه نباشد، حجت خواهد بود. (محمود حکمت نیا/ص 406)

## تبیین قاعده (لاضرر)

بی تردید قاعده لاضرر به حوزه تشریح و قانون گذاری مربوط است. مصداق بارز تشریح قواعد و احکامی است که قانون گذار آنها را وضع کرده است. حال مفاد این احکام وضع شده ممکن است فعل یا ترک فعل باشد. در برابر این دسته احکام حوزه ای وجود دارد که شارع به شیوه فوق در آن قانون گذاری نکرده است. حال اگر از ناحیه احکام اعتباری شرعی ضرر حاصل شود. قاعده (لاضرر) آن حکم را نفی خواهد کرد. اکنون این سؤال مطرح است که اگر ضرر به دلیل عدم حکم باشد. آیا با توجه به (لاضرر) می توان به این نتیجه رسید که شارع در اینجا حکم عدمی را رفع کرده که در نتیجه رفع عدم حکم حکمی اثبات گردد؟ بر فرض چنین امری، آیا مالکیت فکری را می توان از صغریات آن شمرد؟ بررسی این موضوع در دو مرحله صورت می پذیرد:

### مرحله اول: شمول قاعده لاضرر بر احکام عدمی

جایگاه احکام عدمی یا (عدم حکم) از موضوعات مهم در شریعت به شمار می رود که در اینجا ممکن است ادعا شود عدم حکم در حوزه شریعت جای نمی گیرد و شریعت در احکام مجعول خلاصه می شود و قاعده (لاضرر) هم این گونه احکام را دربر نمی گیرد؛ زیرا قاعده لاضرر ناظر به شریعت است. به خصوص با توجه به روایتی که در آن عبارت (فی الاسلام) وجود دارد. اما با توجه به اینکه اسلام عبارت از مجموعه قواعد و مقررات شرعی است که خداوند برای زندگی مردم اعتبار کرده این قواعد و مقررات اختصاصی به احکام وجودی ندارد و شامل احکام عدمی نیز می گردد.

این مسئله در دیگر نظام های حقوقی هم مطرح است. اگر قانون گذار برای عنوانی حکم جعل نکرده باشد. نمی توان گفت آن عنوان از حوزه نظام حقوقی خارج است. بلکه این موضوع داخل در نظام حقوقی است و بخشی از ساختار آن محسوب می گردد. با پذیرش این دسته موضوعات، ممکن است مباحث دیگری از قبیل شیوه عمل مردم به حکم عدمی و تغییر موضوع و حکم مطرح گردد که از موضوع سخن خارج است. البته اینکه شارع کجا حکم عدمی را مدنظر قرار داده است. با بحث اثبات سروکار دارد. (محمود حکمت نیا/ص 397) در همین راستا استاد محقق داماد می فرماید:

اگر شارع در مقام بیان باشد و چیز قابل جعلی را بدون بیان بگذارد شاید بتوان گفت که عدم حکم شارع در این مورد مساوی با حکم به عدم و خود از مقوله حکم محسوب است. لیکن در مواردی که شارع در مقام بیان نبوده، دیگر نمی توان پذیرفت که هر عدم حکمی مساوی با حکم به عدم است. مگر اینکه بگوییم شارع متکفل بیان یک سیستم قانونی کلی برای جامعه است. لازم است در مواردی که عدم الحکم موجب حرج و ضرر مکلفان می شود. آن را طرد کند. (سیدمصطفی محقق داماد/ص 97)

حال بر فرض اگر این احکام عدمی در حوزه شریعت جای گیرد سؤال دیگر درباره ماهیت این احکام مطرح می شود. شیخ انصاری احکام عدمی را حکم مجعول شرعی نمی داند. حتی اگر شارع در سخنی به حکم عدمی اشاره کند. ماهیت سخن وی اخبار خواهد بود. نه انشاء. (مرتضی انصاری/ص 119) مرحوم نائینی نیز در تحلیل قاعده (لاضرر) از همین رأی تبعیت کرده است.

(موسی بن محمد النجفی الخوانساری/ص 418)

در برابر این سخن برخی احکام عدمی در اموری چون (عدم ضمان) را به احکام وجودی مانند برائت ذمه ارجاع داده اند و از این راه آنها را در حوزه تشریح و احکام مجعول آورده اند. نظیر اباحه که از جمله احکام وجودی و مجعول قلمداد می گردد. برای شناخت بهتر مطلوب، می توان دو صورت را از هم جدا کرد: گاهی شارع حکم خود را روی عدم تکلیف برده و به عدم الزام حکم کرده مانند جایی که قانون گذار به اباحه حکم می کند و صورت دیگر جایی است که شارع اعتبار و جعلی ندارد. البته عدم جعل حکم هنگامی مطرح می شود که قابلیت وضع حکم وجود داشته باشد.

از بخشی از کلام شیخ انصاری استفاده می شود که وی میان دو صورت فوق تفاوتی نمی داند و آثار هر دو را واحد می داند؛ زیرا حکم به عدم در حقیقت اخبار است نه انشاء. (محمود حکمت نیا/ص 397)

به نظر می رسد مجعول دانستن احکام عدمی اشکال عقلی ندارد. به این معنا که عدم حکم در موضع قابل جعل به شارع مستند است و شارع با عدم جعل حکم وضعیت بی حکمی را برای آن پذیرفته است.

حال بر فرض اینکه عدم حکم را از طریق مجعول شرعی قلمداد کنیم قاعده (لاضرر) در آن جاری می شود. به همین دلیل شیخ انصاری و مرحوم نائینی اجرای قاعده (لاضرر) را منوط به مجعول دانستن احکام عدمی دانسته اند. همچنین این دیدگاه را به کسانی می توان نسبت داد که تمام تلاش خود را در راستای مجعول قلمداد کردن احکام عدمی به کار برده اند.

در برابر این دیدگاه برخی بر این باورند که حتی اگر احکام عدمی مجعول هم نباشد قاعده (لاضرر) در آنها جاری می شود. (همان/ص 398) با این توضیح که عدم ضرر مذکور در قاعده ضرری مرتبط با شارع است و نفی شدن حکم ضرری از آن رو است که وضع و رفع حکم به دست شارع است. بنابراین اگر ضرری به عدم جعل حکم توسط شارع مستند گردد. (عدم حکم) نفی می شود؛ زیرا عدم جعل حکم با شارع ارتباط دارد. بنابراین روایت لاضرر شامل هر دو قسم می گردد.

چنان که روشن شد قاعده لاضرر شامل احکام عدمی می‌گردد. از این رو آیا می‌توان حقوق معنوی را از این طریق به اثبات رساند؟ به این بیان که اگر شارع حقوق معنوی را برای پدیدآورنده به رسمیت نشناسد و حتی درباره پدیده فکری برای او در نظر نگیرد. آیا از این عدم جعل حکم به پدیدآورنده و یا در نگاه کلان تر به جامعه زیان می‌رسد؟ شارع با قاعده (لاضرر) چنین (عدم حکمی) را نفی کرده و بنابراین حق پدیدآورنده درباره پدیده فکری مشروع قلمداد می‌گردد.

مهم تبیین این مطلب است که در صورت معتبر نشناختن حقوق معنوی، به پدیدآورنده زیان وارد می‌شود و این زیان مستند به عدم اعتبار حکم شارع است. چنان که پیداست حقوق معنوی هنگامی مطرح می‌شود که امکان تکثیر و تقلید در امور فکری با هزینه کم میسر شد و تولید انبوه با کمترین دخالت عامل انسانی و به شیوه مکانیکی محقق گردید و از طرف دیگر ابداعات، تألیف و امور هنری همچون موضوعات پرهزینه بروز کرد. با این فرض که مبتکران و مخترعان با قیمت گذاری اولین واحد و نمونه تولید شده هزینه مصرف شده خود را نمی‌توانند تحویل نمایند. در نتیجه منفعت ابداعات به طور طبیعی از آن کسانی خواهد بود که بدون هزینه در ابداع صرفاً به امر تکثیر می‌پردازند. حال اگر قانون گذار حق پدیدآورنده درباره امر تکثیر و تولید را به رسمیت نشناسد خود به خود به پدیدآورنده زیان وارد می‌شود. علاوه بر این، پدیدآورندگان و متفکران نیز هنگامی که ببینند نتیجه کار فکری شان را دیگران استفاده می‌کنند. دست به ابداع نمی‌زنند و در نتیجه جامعه دچار افت علمی خواهد شد.

ممکن است پیشنهاد شود که دولت هزینه کار فکری را بپردازد تا جلوی ضرر به جامعه را بگیرد. این شیوه هم با مشکل مواجه است؛ زیرا دولت هزینه کار فکری را می‌پردازد ولی منافع آن به تولید کنندگانی می‌رسد که هزینه ای را متحمل نشده اند و این امر موجب مشکلات دیگری می‌شود. بنابراین قاعده (لاضرر) عدم مشروعیت حقوق معنوی را شامل می‌شود و با رفع این حکم ضرری حقوق معنوی در حق پدیدآورنده درباره پدیدآورنده فکری به اثبات می‌رسد.

ممکن است اشکال شود که پدیدآورنده هنگامی متضرر محسوب می‌شود که حق او درباره نشر و تکثیر مسلم انگاشته شود که در این صورت می‌توان گفت که بر اثر نشر و تکثیر توسط دیگری، او به حق خود نرسیده و به او خسارت وارد شده است. این پیش فرض خود قبول مشروعیت حقوق معنوی است و نیازی به استناد به قاعده (لاضرر) ندارد. به عبارت دیگر زیان مالی هنگامی محقق می‌شود که از شخصی سلب حق یا مال گردد. بنابراین صدق ضرر در این امور متوقف بر مالک فرض کردن پدیدآورنده است. در صورت نپذیرفتن این پیش فرض اعتقاد نداشتن به حق تکثیر و نشر اثر برای پدیدآورنده پذیرش اینکه وی متضرر شده با اشکال مواجه می‌شود. این اشکال نیز پاسخ دارد؛ زیرا نزد عرف پدیدآورنده در صورت عدم حمایت، متضرر محسوب می‌گردد. و با تلاش فکری و با هزینه فراوان اثری را به وجود آورده که منافع آن را دیگری دارا می‌شود و او نمی‌تواند هزینه صرف شده برای ابداع یک اثر فکری را جبران کند. بنابراین مال او در حقیقت تلف شده است. (محمود حکمت نیا/400.399)

### تبیین حکم حکومتی

حقیقت مهمی که در همه ابعاد حکومتی خود را به خوبی نشان می‌دهد آن است که حاکمان و دولت مردان باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشند که براساس آن فرمان هایشان اجرا شود. اهدافشان عملی گردد و روش‌هایی که در برخورد با افراد و گروه‌ها و اداره جامعه برمی‌گزینند مشروعیت یابد. به طور کلی هر حکومتی برای نیل به آرمان‌های خود کسانی را که از حکومت اطاعت و پیروی می‌کنند. از برخی کارها باز می‌دارد که اگر حکومت در کار نبود هرگز چنین ممانعتی پیش نمی‌آمد. (سیدکاظم حایری/ص 18)

در اسلام نیز اختیاراتی به حاکم اسلامی داده شده است که حاکم اسلامی براساس آن اختیارات و در چارچوب شریعت اسلامی احکامی صادر می‌کند که دارای اهمیت فراوانی است و فقیه جامع الشرایط براساس این اختیارات و در چارچوب اسلام حکومت می‌کند. از جمله وظایف حاکم، حفاظت از قرآن و اسلام، فتوادادن، قضاوت و ولایت است.

اسلام، شریعت خاتم و دین کامل الهی است و از این رو تا پایان جهان پاسخگوی همه نیازهای عقیدتی و اخلاقی و عملی انسان و تضمین کننده سعادت ابدی فردی و اجتماع و مجموعه ای از عبادات و اخلاقیات محض نیست.

دو چیز خاتمیت اسلام را تضمین می‌کند: یکی استمرار قانون خدا و دیگری استمرار اجرای آن توسط حکومت. این دو چیز در وجود قرآن و عترت تحقق یافته است. وجود عترت و ضرورت تمسک به آن بزرگواران تنها به دلیل تبیین و تفسیر قرآن و احکام الهی و تعلیل و دفاع علمی از آنها نیست بلکه علاوه بر آن تشکیل حکومت، اجرای حدود و قوانین اسلامی اصلاح جامعه و هدایت انسان‌ها و نیز حراست از اسلام در برابر دشمنان داخلی و خارجی بر عهده آنان است.

عترت پیامبر (ص) که با وصف عصمت و طهارت، از رهبری و ولایت مطلقه الهی برخوردارند با خلافت بلافاصل حضرت علی(ع) آغاز و تا زمان ظهور ولی عصر (عج) ادامه خواهد یافت. در عصر غیبت ولی زمان (عج) که مسلمانان و جامعه اسلامی از ادراک برکات خاص ایشان محرومند. جاودانگی اسلام اقتضا دارد که همان دو شأن تعلیم دین و اجرای احکام اسلام تداوم یابد که این دو وظیفه بر عهده نایبان ولی عصر (عج) است. (مهدی شوشتری/ص 120)

فقیهان عادل و اسلام شناس از سویی با سعی بلیغ و اجتهاد مستمر احکام کلی شریعت را درباره همه موضوعات و از جمله مسائل جدید و بی سابقه تبیین می‌کنند و از سوی دیگر با اجرای همان احکام استنباط شده، ولایت اجتماعی و اداره جامعه مسلمین را تداوم می‌بخشند. (عبدالله جوادی آملی، ص 237)

چنان که گذشت از وجوهی که می‌توان به امور مستحدثه اعتبار و حجیت بخشید تشخیص مصلحت داشتن امور مستحدث برای نظام است. به این صورت که اگر مستحدثه ای به مصلحت نظام اسلامی باشد و حاکم و ولی مسلمین رعایت آن را تشخیص دهد. عمل و اجرایی کردن آن به دلیل حکم حکومتی حاکم مشروع و لازم می‌شود.

عامل اصلی الزام حاکم شرع به یک موضوع، حتی با فرض آنکه این موضوع مثل حقوق معنوی قبلاً الزامی نبوده است. یکی از دو مسئله زیر می‌تواند باشد:

1. حاکم شرع در مورد حکم خود مصلحتی را تشخیص دهد و برای این کار ملاکی را در نظر بگیرد. البته چه بسا که فرد قبل از صدور حکم الزامی به آن نداشته باشد. ولی همین صدور حکم در تحقق مصلحت تأثیر می‌گذارد و زمینه الزام و وجوب آن را پدید می‌آورد. برای مثال حاکم شرع برای ارزش گذاری بعضی از کالاها و یا اثبات افراد حکم صادر می‌کند. بدیهی است هر

عضوی از جامعه می‌داند که تعیین قیمت کالا یا اثبات حقوق دیگری، مصلحت جامعه را دربر دارد و اگر این برنامه‌ها اجباری انجام نگیرد اوضاع جامعه نابسامان و پریشان خواهد شد و حال آنکه اسلام از این پریشانی‌رأنی نیست.

2. حاکم شرع می‌بیند که موضع‌گیری واحد و مدور حکم حکومتی در بعضی شرایط مصلحت اساسی دارد و موجب وحدت کلمه می‌شود و از اختلال در نظام باز می‌دارد. به همین دلیل با انتخاب روش و دیدگاه معینی حکم را صادر می‌کند و جامعه را به اجرای آن فرا می‌خواند. حقوق معنوی نیز که از امور مستحدث در زمان معصوم نبوده، حاکم جامعه را به مصلحت حکم اثبات حقوق افراد دارای مالکیت‌های معنوی را صادر می‌کند. (رئنا اسلامی/ص 78)

دوره 16، شماره 60 - 59  
 فروردین 1388  
 صفحه 314-343



فایل ها

XML

سابقه مقاله

اشتراک گذاری

ارجاع به این مقاله

اینا آمار

تعداد مشاهده مقاله: 563

